

خبر

حمله به نفتکش ایرانی در خارگ؛ تشدید تنش‌ها در جنوب کشور؛ درگیری نقطه‌ای یا آغاز یک رویارویی تمام‌عیار؟

شرق: روز گذشته موج جدیدی از تنش‌های نظامی در آب‌های خلیج فارس و هم‌زمان در آسمان اردن شکل گرفت که می‌تواند نقطه عطفی در منازعات منطقه‌ای محسوب شود. یک فروند نفتکش ایرانی در نزدیکی جزیره خارگ، با اصابت چهار فروند پرتابه از سوی نیروهای آمریکایی هدف قرار گرفت. گفته می‌شود این حمله در پاسخ به حملات پیش‌دستانه ایران به پایگاه‌های آمریکا در اردن در یک عملیات پهبادی و موشکی صورت گرفته است. به گزارش منابع محلی، نفتکش یادشده در شش مایلی در شش جزیره خارگ، در محدوده لنگرگاه این منطقه، هدف راکت‌های نیروهای آمریکایی قرار گرفت. خوشبختانه این حمله تلفات جانی در پی نداشته و خدمه شناور در حال تخلیه آن هستند. با این حال، میزان خسارت‌های وارده به این نفتکش همچنان در دست بررسی است و مقامات مسئول از انتشار جزئیات تکمیلی در ساعات آینده خبر داده‌اند. پیش از این رویداد، جمعه‌شب پایگاه‌های نظامی آمریکا در اردن، از جمله پایگاه الازرق، در یک عملیات ترکیبی هدف حملات گسترده ایران قرار گرفتند. منابع خبری از وقوع چندین انفجار مهیب در آسمان این پایگاه‌ها حکایت دادند و به گزارش برخی رسانه‌های منطقه‌ای، برای نخستین بار موشک بالستیک ضدکشتی «قاسم‌بصیر» در این حملات به کار گرفته شده است. این موشک که نسخه‌ای ارتقایافته از خانواده «حاج قاسم» محسوب می‌شود، به سیستم هدایت اپتیکی مجهز است و برای مقابله با اهداف دریایی بزرگ نظیر ناوشکن‌ها طراحی شده است. اما در میان این تحولات، روایت‌های متناقضی در نتیجه حملات به اردن مخابره می‌شود. در حالی که مقامات اردنی مدعی رهگیری بخش قابل توجهی از موشک‌های شلیک شده هستند، منابع محلی از اصابت راکت‌ها به پایگاه‌های آمریکا و واردآمدن خسارت و تلفات خبر می‌دهند. شبکه العربیه نیز ادعا کرده این حملات به شمال اردن اصابت کرده و پادفند هوایی این کشور از ساعاتی پیش فعال شده است. آنچه در این میان بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، استفاده ایران از موشک بالستیک قاسم بصیر است. کارشناسان نظامی معتقدند این موشک با بهره‌گیری از فناوری سیکرای اپتیکی، قابلیت هدایت تا لحظه برخورد را دارد و در برابر جنگ الکترونیک مقاوم است. برد ۱۲۰۰ کیلومتری آن نیز نشان می‌دهد ایران به سطحی از بازدارندگی دست یافته که می‌تواند اهداف دورافتاده آمریکا در منطقه را تهدید کند. در همین حال، گزارش‌های تأییدنشده از شلیک موشک‌های جدید از سوی ایران حکایت دارد که می‌تواند نشان از تداوم پاسخ‌های نظامی در روزهای آینده باشد. منطقه در شرایطی به سر می‌برد که هرگونه اشتباه در محاسبات راهبردی، این درگیری نقطه‌ای را به یک رویارویی تمام‌عیار تبدیل خواهد کرد. شواهد نشان می‌دهد پاسخ نظامی به حملات آمریکا، فراتر از یک اقدام تنبیهی صرف، در چارچوب یک استراتژی جدید بازدارندگی طراحی شده است. با این حال، آنچه دیروز در خارگ و اردن رخ داد، نه‌فقط یک عملیات نظامی متقابل، بلکه هشداری آشکار برای همه بازیگران منطقه‌ای است که معادلات میدان، فراتر از هر گونه رزمایش دیپلماتیک، در حال بازتعریف است. اکنون همه نگاه‌ها به واکنش احتمالی تهران و واشینگتن به هر مرحله زدوخورد است.

پزشکیان: نباید به وضع موجود قانع باشیم

رئیس جمهوری با تأکید بر اینکه نباید به وضع موجود قانع باشیم، تصریح کرد: برای ساخت ایران و پیشرفت، فکرها و اندیشه‌ها باید با هم هماهنگ باشند و فرابخشی و فرابخشی ایجاد شود. مسعود پزشکیان دیروز ۱۴ شهریور به همراه وزیر آموزش و پرورش، وزیر نیرو، سرپرست وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و فرمانده کل فرجا، در آیین افتتاح و بهره‌برداری از مجتمع آموزشی و فرهنگی سپهد شهید محمد باقری (نخستین دبیرستان مشابه‌روزی هوشمند پلیس) حاضر شد و از بخش‌های مختلف این مدرسه هوشمند بازدید کرد و در جریان روند احداث و توسعه این مجتمع آموزشی قرار گرفت. رئیس جمهوری در این مراسم، با گرامیداشت یاد رهبر پیشانی انقلاب اسلامی، فرماندهان و شهدای جنگ‌های تحمیلی اخیر، با بیان اینکه این جنگ، جنایاتی غیرانسانی و ضدبشری بوده است، اظهار کرد: در توصیف این اقدام جنایتکارانه که توسط آمریکا و رژیم صهیونیستی انجام شد، هر عبارتی که بگوییم، کم است. پزشکیان با اشاره به کیفیت‌بخشی و تحول در نظام تعلیم و تربیت و آموزش دانش‌آموزان به سبک نوین و هوشمند، گفت: از سردار رادان و تمامی شخصیت‌هایی که در زمینه ارتقای سطح علمی و توانمندی فرزندان ایران تلاش می‌کنند، سیاست‌گذار، باور دارم دانش‌آموزان و فرزندان ایران‌زمین، سرمایه‌های اصلی ما هستند که اگر استعدادهایشان شکوفا شود، هیچ‌گاه در مقابل دشمنان سر خم نخواهیم کرد. رئیس‌جمهوری ادامه داد: تلاش می‌کنیم دانش‌آموزان را به‌گونه‌ای آموزش دهیم که توانمندی‌های علمی خود را به عمل تبدیل کنند. ذخایری همچون نفت و گاز یا معادن، یافته‌ها و دستاوردهای بشر هستند؛ ذخایر اصلی ما دانش‌آموزان به‌شمار می‌آیند که چنانچه روند نظام تعلیم و تربیت متحول شود، در هر زمینه‌ای راهگشا خواهند بود. کافی است فرزندان ما بداند و مهارت کسب کنند و اعتقاد داشته باشند باید به وطن خود خدمت کنند. آگاه‌انه دشمنان با ترو و به شهادت رساندن فرماندهانی باتدبیر، باصلابت، مخلص و ابتکار همچون شهید باقری و شهید موسوی و نجنگلمان، نمی‌توانند چشم طمع به میهنمان داشته باشند، چراکه دانش‌آموزان ایران، آینده ایران را خواهند ساخت. او نظام آموزش و پرورش را حیاتی‌ترین مسئله برشمرد و تصریح کرد: نظام آموزش و پرورش حیاتی‌ترین مسئله‌ای است که می‌تواند ایران را نجات دهد. بنابراین بستر را برای توسعه شیوه‌های آموزشی نوین فراهم خواهیم کرد. توسعه فضای آموزشی و ایجاد ساختمان، مرحله‌ای از این روند به‌شمار می‌آید. علاوه بر این، توسعه مهارت‌هایی همچون کار گروهی، حل مسئله، برقراری ارتباطات مؤثر و مدیریت از دیگر شاخه‌های آموزش باکیفیت محسوب می‌شوند که کمک می‌کنند ذهن دانش‌آموزان در این شیوه از نظام تعلیم و تربیت، پویا و خلاق شود. رئیس‌جمهوری با یادآوری آیات قرآن و تأکید بر مسیری رشد و شکوفایی باید نگاهی فراگیر و پیش‌رونده داشته باشیم. افزود: خداوند نهایت علم، زیبایی، خلاقیت و محبت است. ما نیز باید همچون خدا در مسیری قرار بگیریم که هیچ توقف و پایدانی ندارد و همواره به فکر مردم ایران و سرزخمینمان باشیم. طبیعتاً ضرورت دارد برای ساختن و بنایی که اکنون به بهره‌برداری رسیده است، طرح‌های مختلفی داشته باشیم تا نهایت استفاده را از فضای دبیر، توجه به تعامل برنامه‌ریزی، انرجیشی، مدیریت و ارتقای سطح بهره‌وری از دانش‌آموزان است که باید به آن توجه کنیم. پزشکیان با توصیه به الگوگیری از روش حل مسئله و برقراری تعامل پیامبران الهی با جهان پیرامون، بر کاربست منطق و برهان در مواجهه با پدیده‌ها تأکید کرد و گفت: فقط نباید در قالب ساخت مدرسه و بنا متوقف شویم. همواره باید در مسیری حرکت کنیم که رو به بهترین‌شدن باشد تا به اوج آن فضایی که خداوند دارد، دست یابیم. با تلاش و کوشش می‌توانیم بهتر شویم. رئیس‌جمهوری ادامه داد: این دیدگاه اگر در فرزندانمان و دانش‌آموزان شکل بگیرد و از تفکری پویا و ذهنی خلاق برخوردار شوند، هرگز خود را در قالب‌های تکراری محصور نخواهند کرد و از روزمرگی فاصله می‌گیرند. ضرورت دارد هر لحظه خود را با دنیای پیرامونی مقایسه کنیم و به سمت بهترشدن، یک گام برداریم. شایسته نظام جمهوری اسلامی و ما مسلمانان نیست که از سایر کشورها عقب بمانیم. ب‌ثا و موانع را بشکنیم و به سمت خدایی‌شدن حرکت کنیم. بهره‌گیری از تحلیل و فکر و منطق، راه پیشرفت را برای ما هموار می‌کند.

پزشکیان با تأکید بر اینکه نباید به وضع موجود قانع باشیم، تصریح کرد: برای ساخت ایران و پیشرفت، فکرها و اندیشه‌ها باید با هم هماهنگ باشند و تعامل‌بخشی و فرابخشی ایجاد شود. جهان با هم‌فکری و ارتباط، توانسته اقداماتی انجام دهد که بی‌سابقه است.

عبدالرحمن فتح‌اللهی، در شرایطی که دولت ترامپ هم‌زمان سیاست فشار اقتصادی، تداوم فضای جنگی و بهره‌گیری از ابزارهای مختلف علیه ایران را دنبال می‌کند، طبعاً همکاری کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای اهمیت و حساسیت بیشتری خواهد یافت. در این میان، اروپا جایگاهی ویژه دارد. بااین‌حال، روابط ایران و اروپا عملاً وارد مرحله‌ای از بی‌تحریکی شدید و نوعی مردگی دیپلماتیک شده است. در چنین فضایی، اروپایی‌ها عملاً در پازل آمریکا ابغای نقش و در مسیر شکل‌دهی به یک بلوک فشار علیه ایران حرکت می‌کنند؛ چنان‌که به روایت رونیتر، آلمان، فرانسه و انگلستان در کنار آمریکا در حال تدوین پیش‌نویس قطع‌نامه‌ای برای شنسست پیش‌روی شورای حکام با هدف ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت هستند. افزون بر این، گزارش‌هایی نیز از حمایت اروپا از طرح جدید تحریم‌های اقتصادی آمریکا حکایت دارد، هرچند این حمایت تاکنون به پیوستن رسمی به آن منجر نشده است. برای واکاوی فراز و فرود روابط ایران و اروپا و چشم‌انداز مذاکرات پیش‌رو، با ابوالقاسم دلفی، سفیر پیشین ایران در فرانسه، صربستان، بلژیک، کلمبیا و شیلی، به گفت‌وگو نشستیم. در این گفت‌وگو، دلفی از مناسبات برتش فعلی تهران و اروپا، نقش این قاره در معادلات آمریکا علیه ایران و ضرورت بازتعریف مسیر دیپلماتی کشورمان می‌گوید.

● ● ●

جناب دلفی بحثمان را با گزارش تازه رونیتر شروع کنیم که به ادعای این رسانه، در شنسست پیش‌روی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، آمریکا و سه کشور اروپایی، یعنی بریتانیا، فرانسه و آلمان، درصدد تدوین پیش‌نویس قطع‌نامه‌ای برای زمینه‌سازی ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند؛ اقدامی که می‌تواند نقطه عطفی در روند مواجهه غرب با برنامه هسته‌ای ایران تلقی شود. با توجه به مسیر طی‌شده در روابط ایران و اروپا پس از جنگ ۱۲ روزه، فعال‌سازی مکانیسم ماشه و نهایتاً جنگ ۴۰ روزه و بن‌بست جاری در روابط دو جانبه (ایران و اروپا)، نقش انگلیس، فرانسه و آلمان را در پیشبرد طرح‌های آمریکا در فضای کنونی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا همراهی لندن، پاریس و برلین با واشینگتن نشانه همسویی راهبردی اروپا با سیاست فشار آمریکا علیه ایران است یا اینکه اروپا همچنان اهداف و ملاحظات مستقلی را دنبال می‌کند؟

پاسخ این سؤال تا حدودی مشخص است. واقعیت امر این است که پس از شکست تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، آمریکایی‌ها فشار همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک را هم‌را با تلاش برای شکل‌دادن به یک اجماع منطقه‌ای بین‌المللی، در دستور کار خود قرار داده‌اند. در این میان، آمریکا از هر کشوری و در هر مسیری که بتواند، علیه ایران بهره می‌گیرد. این اقدامات، علاوه بر سابقه استفاده ابزاری آمریکا از برخی نهادهای بین‌المللی، از جمله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، صورت می‌گیرد؛ سابقه‌ای که به نظر می‌رسد در شرایط کنونی نیز ابعاد گسترده‌تری پیدا خواهد کرد. به‌ویژه آنکه مباحث مربوط به انتخاب دبیرکل سازمان ملل متحد و تلاش‌های رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، برای تصدی این سمت، جدی‌تر شده است. از این رو، به‌نظر می‌رسد همراهی آژانس با آمریکا و سه کشور اروپایی، در شرایط کنونی، می‌تواند به بیشترین میزان خود برسد.

کار حاضر اولویت ترامپ برای فشار بر ایران ناظر بر کدام جبهه است؟

در مسیر تداوم فشار کنونی، فشار اقتصادی در اولویت قرار دارد و در کنار آن، فشار نظامی و سیاسی نیز وجود دارد. اما باید متذکر شد در موضوعات متنوع مربوط به ایران، یکی از مسائلی که آمریکایی‌ها همچنان آن را به عنوان اولویت اول و بهانه تجاوزات خود مطرح می‌کنند، مسئله هسته‌ای است. لذا تا زمانی که برای موضوع هسته‌ای راه‌حلی پیدا نشود، آمریکایی‌ها آن را در دستور کار خود قرار خواهند داد.

می‌خواستم به اینجا برسم که در نشست پیش‌روی شورای حکام احتمال می‌دهید اروپا و آمریکا و آژانس، پرونده ایران را به شورای امنیت حواله دهند و بحران از نقطه فعلی هم بحرانی‌تر شود؟

اینکه این موضوع در شورای حکام مطرح و پیگیری شود یا نشود، به شرایطی بستگی دارد که طی روزهای آینده چه اتفاقاتی رخ خواهد داد. اما به هر حال باید امیدوار بود مذاکرات و تلاش‌هایی که برای ادامه گفت‌وگوها انجام می‌شود، به نتیجه برسد و مانع از تحکرات بیشتر آمریکا در سایر جبهه‌ها شود؛ یعنی در دیگر زمینه‌هایی که آمریکا فرصت واردکردن ضربت به جمهوری اسلامی ایران را افزایش فشار را دارد، این فرصت‌ها کاهش پیدا کند. طبیعتاً در شورای حکام، موضوع انرژی‌گری مطرح است و چیزی به نام وُتو وجود ندارد. لذا شورای حکام شرایط و مناسبات خاص خود را دارد. روس‌ها و چینی‌ها نیز در این زمینه قدرت مانور چندانی ندارند؛ هرچند اگر هم قدرت مانور بیشتری داشته‌اند، بعید است پیش از آنچه تاکنون انجام داده‌اند، اقدام جدی صورت دهند. با این حال، موضوع هسته‌ای، موضوع حساسی است و از مسائل اصلی ما محسوب می‌شود. آمریکایی‌ها نیز همچنان روی آن متمرکز هستند و تلاش می‌کنند در شرایط فعلی از این‌ موضوع به نحو مطلوب و در راستای منافع خود استفاده کنند.

اگرچه این سؤال کلیدی مطرح است که نقش اروپا مانند جنگ‌های ۱۲ روزه و ۲۰ روزه خواهد بود که نقش پست‌رسان برای آغاز این جنگ‌ها را داشتند و می‌توانند بهانه‌ای برای یک جنگ گسترده دیگر فراهم کنند. به هر حال به یاد داریم پیش از جنگ ۱۲ روزه، این اروپایی‌ها بودند که با تصویب قطع‌نامه در شورای حکام، زمینه و بهانه‌ای برای حمله اسرائیل به ایران فراهم کردند. پیش از جنگ ۴۰ روزه نیز با فعال‌کردن سازوکار ماشه و پس از آن، با اعتراضات دولتی، بهانه‌هایی برای اتفاقاتی که به جنگ منجر شد، شکل گرفت. اکنون در شرایط جنگی، نقش اروپا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

قطعاً مواضع اروپا و آمریکا درباره تجاوزات نظامی به ایران یکسان نیست و کاملاً همسو و همگام نیستند. بنابراین، میان آنچه آمریکایی‌ها به دنبال آن هستند و آنچه اروپایی‌ها با آن همراهی می‌کنند، حتماً زاویه و تفاوت‌هایی وجود دارد.

یعنی این بار اروپا با آمریکا همراهی نمی‌کند، چنین چیزی قابل تصور است؟

قطعاً خیر. روابط ایران و اروپا قطعاً برای قاره سبز از همان اهمیتی برخوردار نیست که روابط با ایالات متحده دارد. روابط دو سوی آتلانتیک، مناسباتی راهبردی و چندلایه در حوزه‌های مختلف است و به‌رغم وجود برخی اختلاف‌نظرها میان کشورهای اروپایی و آمریکا درباره موضوعاتی همچون حمله به ایران، بعید است این اختلافات به تغییر بنیادین در این مناسبات راهبردی منجر شود. به‌ویژه آنکه آلمان، فرانسه و انگلستان همواره همراهی خود را با آمریکا داشته‌اند و به احتمال زیاد این همراهی را ادامه خواهند داد.

البته وجود اختلاف‌نظر میان اروپا و آمریکا امری طبیعی است؛ چنان‌که در موضوع حمله به ایران، به‌ویژه در جریان جنگ ۴۰ روزه، شاهد اختلاف‌نظرهای جدی میان اروپا و دولت ترامپ بودیم. با این حال، هم‌زمان گزارش‌هایی نیز درباره در اختیار قراردادن پایگاه‌های نظامی و امکانات سوخت‌رسانی برای هواپیماها و بمافک‌های آمریکایی با هدف حمله به ایران مطرح بود. بنابراین، بسیار بعید است اروپا در شرایط کنونی نقش خود را در همراهی با آمریکا در شورای حکام کنار بگذارد.

با این حال، در این میان نکته قابل تأمل، نوعی مردگی و بی‌تحریکی با بهتر بگویم نوعی بی‌نظمی در روابط ایران و اروپاست. عملاتحوالت ۱۵ ماه گذشته، از جنگ ۱۲ روزه و در پی آن فعال‌شدن مکانیسم ماشه تا جنگ ۴۰ روزه، موجب شده است روابط ایران و اروپا به وضعیتی برسد که گویی دو طرف دیگر کاری به یکدیگر ندارند و در مناسبات و معادلات تعریف‌شده خود، جایگاهی برای طرف مقابل قائل نیستند و عملیادیکدیگر را از سیاست خارجی خود حذف کرده‌اند. آیا تداوم چنین وضعیتی و این میزان مردگی در روابط ایران و اروپا برای ما قابل توجه است؟

قطعاً نباید ما اروپا را به‌ حال خود رها کنیم و با آن کاری نداشته باشیم و اجازه دهیم اروپایی‌ها همواره با رویکرد تهاجمی با ما برخورد کنند. نباید در این اوضاع و احوال، مرتباً انتقادات خود را مطرح کنیم، بدون اینکه هیچ راهی برای گفت‌وگو و هیچ کانال دیپلماتیکی با اروپا باقی بگذاریم. طبیعتاً در چنین شرایطی، آنها نیز برای تشدید فشارهای خود، از کانال‌های مختلف وارد این عرصه خواهند شد و در مسیر تعریف‌شده آمریکا و به‌ویژه اسرائیل عمل خواهند کرد.

مگر تا الان نکرده‌اند؟

چرا. اما موضوع اصلی‌تر ناظر به تحولات بعد از این است.

چطور؛ یعنی از این هم بدتر خواهد شد؟ بدتر از این هم داریم؟

بله. اینکه ما مرتباً بنشینیم و صرفاً همراهی اروپا در جنگ ۱۲ روزه، فعال‌شدن مکانیسم ماشه، جنگ ۴۰ روزه و سایر مسائل را به رخ بکشیم، از اروپا انتقاد کنیم، بر آن تأکید و در عین حال هیچ اقدام مؤثری برای تعامل با آن نداشته باشیم، قابل توجهی نیست. همان‌گونه که به‌درستی توصیف کردید، روابط ایران و اروپا اکنون به نوعی مردگی رسیده و از مرحله انجماد، سکون و حتی بن‌بست نیز عبور کرده و عملاً بی‌نیمش شده است؛ انکار و دو طرف دیگر کاری با هم ندارند. اما تداوم این وضعیت نمی‌تواند برای ما قابل قبول یا قابل توجه باشد. شما وضعیت اقتصادی و معیشتی کشور را به‌خوبی می‌دانید؛ نرخ ارز و طلا به‌طور مستمر در حال رکوردشکنی است و در چنین شرایطی، نمی‌توان نسبت به پیامدهای تحولات سیاست خارجی بی‌اعتنا بود. در فضای تعلیق و احتمال وقوع جنگ، اگر پرونده ایران با همکاری کشورهای اروپایی به شورای امنیت سازمان ملل متحد برسد، تبعات و پیامدهای آن به‌هیچ‌وجه قابل اندازه‌گیری نخواهد بود. بنابراین، نباید با عینک تحولات سال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ و با این مسئله نگاه و آن را صرفاً در چارچوب رخدادهای گذشته ارزیابی کرد. ضمن آنکه نباید این نکته را نیز فراموش کنیم که موضوع اصلی و ریشه‌ای در روابط ایران و اروپا، صرفاً جنگ ۱۲ روزه، جنگ ۴۰ روزه، مکانیسم ماشه یا مسائل دیگری از این دست نیست؛ بلکه جنگ اوکراین است. این مسئله از آغاز تجاوز روسیه به اوکراین، همچون استخوانی در گلو و زخمی در روابط دو طرف باقی مانده و همچنان بر مناسبات ایران و اروپا سایه افکنده است. از این رو، اگر قرار باشد ما مرتباً گلابه کنیم، انتقاد کنیم و بر اروپا بن‌تازیم، این رویکرد به‌تدریج مشکلی را حل نخواهد کرد. باید به فکر چاره و راه‌حل باشیم. نباید اروپا را به حال خود رها کنیم، بلکه باید برای مدیریت این روابط و کاستن از شکاف‌های موجود، راهی برای تعامل و حل‌وفصل مسائل پیدا کنیم.

این یک توصیه کلی است؛ راه‌حل‌تان چیست؟ اصلاً به فرض وجود راه‌حل، اراده و عزمی برای عملیاتی‌کردن آن با این تیم وزارت خارجه وجود دارد؟

باید اراده و عزم جدی برای خروج روابط ایران و اروپا از این وضعیت وجود داشته باشد. اینکه بگوییم اراده و عزمی برای

نگاهی به سیاست اروپا در فصل تازه تنش‌های تهران-واشینگتن در گفت‌وگو با ابوالقاسم دلفی

روابط مرده، بحران زنده

دلفی: گفت‌وگوی تلخ با اروپا بهتر از قطع گفت‌وگوست



فصل سیدانگلیسی

اصلاً این‌طور نیست. اجازه دهید از منظر راهبردی‌تر پاسخ سؤالاتان را بدهم. روابط اروپا در سطح کلان، بخشی از مناسبات فراآتلانتیکی و موضوع پیمان آتلانتیک شمالی و ناتو است. در این مناسبات، آمریکایی‌ها به این روابط به شکل دیگری نگاه می‌کنند. آنها در سطح کلان، در حال حرکت بیشتر به سمت منطقه هند و اقیانوس آرام هستند و چین را به عنوان مقصد نهایی و هدف اصلی خود قرار داده‌اند و در این مسیر، اروپا را آن‌گونه که پیش‌تر در معادلات خود وارد می‌کردند، وارد نکرده‌اند. حتی انگلیس، با وجود همه ظرفیت‌ها و مناسبات استراتژیک که با آمریکا دارد، در این مناسبات مورد غفلت قرار گرفته است؛ بنابراین اروپایی‌ها به شکلی در کلیت مناسبات غرب با مشکل مواجه هستند و مناسبات آنها با آمریکایی‌ها نیز از این رو دچار مسئله شده است. البته عوامل مؤثر و مشخصی وجود دارد که این وضعیت را نشان می‌دهد.

خب این چه ربطی به موضوع تلاش بریتانیا برای قراردادن سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی داشت؟

اینکه حزب کارگر در بریتانیا تغییراتی در نخست‌وزیری ایجاد کرده و نخست‌وزیر دیگری روی کار آمده است، موضوع داخلی انگلیس است و من قصد ندارم وارد جزئیات آن شوم. اما باید یاد داشت که انگلیس، به عنوان بخشی از اروپای خارج از اتحادیه اروپا، پس از خروج از اروپای واحد تلاش می‌کند بار دیگر شخصیت و جایگاه مستقل خود را احیا کند. این انگلیس، انگلیس سابق نیست؛ یعنی انگلیسی نیست که در مجامع اروپایی به شکل گذشته به آن نگاه شود و در عین حال، انگلیسی هم نیست که همان روابط استراتژیک سابق با آمریکا را بدون تغییر ادامه دهد. بنابراین، این انگلیس ابستن تغییر و تحولاتی است. حزب کارگر و حزب محافظه‌کار آن با بحران‌هایی مواجه هستند و حزب راست افراطی نیز در حال تدارک برای رسیدن به قدرت است. این تحولات می‌تواند برای انگلیس وضعیت جدیدی ایجاد کند. در مورد فرانسه نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. کمتر با بیشتر از یک سال از دوره ریاست‌جمهوری ماکرون باقی مانده و شرایط به‌گونه‌ای است که پیش‌بینی‌ها به سمت افزایش قدرت جریان راست در فرانسه حرکت می‌کند. پس از دو دوره ریاست‌جمهوری، فضای سیاسی این کشور در حال تجربه شرایط متفاوتی برای حرکت بیشتر به سمت راست است. در ایتالیا نیز جریان راست افراطی اکنون در قدرت است؛ بنابراین در وضعیت کنونی شاهد روندی هستیم که در بسیاری دیگر از کشورهای اروپایی نیز جریان‌های افراطی، اگر چه شاید از نظر افکار عمومی چندان پسندیده نباشند، از آرای برخوردارند که می‌توانند بر روندهای سیاسی تأثیرگذار باشند. یعنی اروپا در شرایطی قرار گرفته است که در حال تغییر و پوست‌اندازی برای رسیدن به وضعیت جدیدی است. برای این وضعیت جدید باید حساب جداگانه‌ای باز کرد. این مسئله برای ما بسیار مهم است؛ زیرا وقتی این اروپا را ارزیابی می‌کنیم، می‌بینیم اروپا امروز همان اروپایی نیست که در دهه‌های گذشته ادامه مسیر ترامپ داشت. می‌توانستیم با آن مناسباتی با مختصات گذشته داشته کرد. اگر فرض را بر این بگذاریم که انتخابات ایالات متحده نیز در یکی دو سال آینده تثبیت شود و روند قدرت‌گرفتن جریان راست و جمهوری‌خواهان و به‌اصطلاح ادامه مسیر ترامپ تداوم پیدا کنند، جهان با پدیده و فضای دیگری مواجه خواهد شد. در چنین شرایطی، ما باید این وضعیت را بیش از آنچه اکنون به عنوان یک وضعیت گذرآ می‌بینیم، به عنوان یک وضعیت بنابیناتر و ماندگاتر در نظر بگیریم و با آن برخورد کنیم. این وضعیت، در معادلات ما، نیازمند برخورد جدی‌تر و محاسبه دقیق‌تر است.

ولی یک تصویر به‌هم‌ریخته در اروپا را شاهدیم. در یک سو، اوضاع انگلستان با دولت برنام مانند دوره جنگ‌های عراق و افغانستان شده که شاهد همکاری دولت حزب کارگر تونی بلر با دولت جمهوری‌خواه جورج بوش بودیم؛ اتفاقی که‌سابقه در تاریخ سیاسی که احتمال تکرار آن هست. از سوی دیگر، در ایتالیا نیز شاهد بودیم که دولت جورجیا ملونی، برخلاف تصور اولیه، در جریان جنگ ایران و حتی در برخی موضوعات تأثیر اروپا، کاملاً همسو و بی‌تنشی با آقای ترامپ نداشت و حتی میان آنها اختلافات و مسائل شخصی جدی پیش آمد؛ بنابراین اگر در فرانسه نیز مارین لوین به قدرت برسد، آیا می‌توان انتظار داشت الگویی مشابه ایتالیا در روابط اروپا و دولت ترامپ شکل بگیرد؟ همان‌طور که عرض کردیم، فضای عمومی اروپا به‌گونه‌ای است که جریان راست افراطی، هم به فکر ادامه عوملی و هم از نظر سهمی که در انتخابات به دست می‌آورد، در حال تقویت جایگاه خود است. در فرانسه، همان‌طور که اشاره کردم، مارین لوین در دو دوره انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته، در برابر آقای مکرون شکست خورد و در نهایت مکرون به کاخ الیزه راه یافت. بنابراین در این دوره، شخصیتی مانند مارین لوین و جریان راست افراطی وجود دارد. فضای مناسبت‌ری برای ابغای نقش سیاسی و حتی رسیدن به قدرت دارند. اینکه در یک سال آینده چه اتفاقی خواهد افتاد، بحث دیگری است؛ من صرفاً درباره فضای عمومی سخن می‌گویم. در انگلستان نیز اتفاقاتی که در داخل حزب کارگر رخ داده، شکست‌هایی که این حزب در انتخابات شوراها متحمل شده است، اما واقعیت این‌است که احزاب سنتی اروپا، در این کشور به دست آورده و جایگاهی که اکنون حزب سوم در فضای سیاسی انگلستان پیدا کرده، همگی نشان‌دهنده وضعیتی است که راست افراطی را بیش از گذشته به عرصه قدرت نزدیک می‌کند. اینکه راست افراطی در اروپا تا چه اندازه با آنچه در آمریکا در حال وقوع است همسویی و همگنی دارد، بحث دیگری است؛ اما واقعیت این‌است که احزاب سنتی اروپا، جایگاه خود را متزلزل‌تر از گذشته می‌بینند. این تزلزل به این معناست که در اروپا اتفاقاتی که تا گذشته شاید غیرقابل تصور بود، در حال شکل‌گیری است. اینکه این تحولات به کجا خواهد انجامید و آیا به نتیجه خواهد رسید یا خیر، بستگی دارد به اینکه تحولات دوران ترامپ و منازعاتی که او در سطح جهان آغاز کرده، در نهایت به کجا ختم خواهد شد.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید